الف) کلام وحید بهبهانی در رواج قرائات در عصر معصومین و تقریر ایشان

لذا وحید فرمودند ائمه معصومین شاگردان بزرگ خودشان را نه تنها از الاهم فالاهم بلکه از «لایضر و لاینفع» نهی میکردند، لذا ممکن نبود معصومین شاگردان بزرگ خودشان را تشویق کنند و ترغیب کنند. این بیان بسیار مهمی از وحید بود، در اینکه علم القرائه رایج بوده و در آن زمان این مطالب بوده. در کنارش هم یک اجماع شکل گرفته بود. اجماعی که قابل تردید نیست. پس خود عظمت علم القرائه در زمان معصوم علیه‌السلام و در کنارش هم اجماع عملی بر جواز قرائات متداوله شاهد قویای است که تقیه نبوده. مماشات نبوده. چون اگر تقیه و مماشات بود بعدش معلوم میشد. چند بار عرض کردم. مرحوم محدث نوری در فصل الخطاب میگویند قرآن محل ابتلاء بوده، ایشان شش-هفت موارد از مواردیکه محل ابتلا است و درعینحال در آن اختلاف شده است را میآورند. ایشان اینها را برای حرف خودشان میآورند ولی دقیقاً علیه حرف خودشان است. قبلاً عرض کردم. هر مثالی که ایشان از موارد اختلافی که مورد ابتلاء بوده، میزنند، نظر شیعه معلوم است. یعنی شیعه همراه هر دو نیستند. اگر یک زمانی هم تقیه میکردند، تمام شده؛ زمان تقیه تمام شده؛ شیخ الطائفه و علماء میگفتند تکبیر نماز میت پنج تا است. در اذان «الصلاة خیر من النوم» نیست. در وضو غسل رجل نیست. مرحوم نوری مثال میزنند. الآن یادمه نیست. حالا بعداً ان شاللّه هر کدام را با آدرس جمع میکنیم.

شما میگویید همه این موارد محل ابتلاء بوده و اختلاف هم شده بود، بسیار خب محل ابتلاء بوده، اختلاف هم شده اما اگر یک زمانی نظر شیعه بر تقیه بوده الآن دیگر برطرف شده است. الآن شعار شیعه این است که ممکن نیست شیعه پایش را بشورد. هر کسی پایش را شست فوری میفهمید که سنی است. اما در قرائت برعکس حرف شما است. از قدیم اختلاف بوده. این اختلاف از آن زمان تا الآن باقی است. همانطور که عرض کردم اگر عروه را بیاوری در مورد قراء سبعه میگویند یجوز القرائه. اگر تقیه بود خب باید در یک زمانی معلوم شود. پس اولین شاهد فرمایش وحید بهبهانی است که به تعبیر ایشان علم القرائه علم اهل البیت است. خیلی تعبیر مهمی بود.

شواهدش هم در مناقب ابن شهر آشوب بود. ایشان گفت تمام قراء سبعه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر میگردند. ایشان در مناقب گفت وقتی در قرائت اختلاف کردند و به محضر حضرت آمدند امیرالمؤمنین کنار پیامبر بودند، «فاسر الی علی[1]». خیلی جالب بود. در مقدمه طبری هم بود.این روایات در آن جا برای خودش یک دم و دستگاهی داشت. ولو اصلاً شیعه آن را نقل نکرده بودند و تنها در کتب اهلسنت بود. صاحب سرّ پیامبر صلی‌اللّه‌علیه‌وآله آن هم در مسأله قرائات را امیرالمؤمنین قرار دادند که ابن شهر آشوب میگویند ببینید این دلالت میکند بر علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام بر وجوه قرائات. لذا همه قرائات به حضرت بر میگردد. این شاهد مهمی است.

[1]تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (1/ 23)؛ قال: قال عبد الله بن مسعود: تماريان في سورة من القرآن، فقلنا: خمس وثلاثون أو ست وثلاثون آية. قال: فانطلقنا إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، فوجدنا عليا يناجيه، قال: فقلنا: إنا اختلفنا في القراءة. قال: فاحمر وجه رسول الله صلى الله عليه وسلم وقال: إنما هلك من كان قبلكم باختلافهم بينهم. قال: ثم أسر إلى علي شيئا، فقال لنا علي: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم يأمركم أن تقرأوا كما علمتم.

بازبینی #3
ایجاد شده 25 آوریل 2024 15:06:21 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 12:46:37 توسط ... .